

۱۲۰

ماه روزانه های دیروز ... و امروز
محمد ایل بیگی

فریدون ایل بیگی: اسلام بر بستر چه شرایط تاریخی بوجود آمد؟
(مروری در کتاب «محمد» اثر ماکسیم رودنسون)

اندیشه رهائی

نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی
شماره ۲ مهر ۱۳۶۳



پیشگفتار

شورای ملی مقاومت ، تنها آلترناتیو دموکراتیک ؟

۲ - بررسی یک ادعا و نکاتی پیرامون موانع ساختاری تحقق دموکراسی بورژوازی در ایران

ملاحظات درباره انترناسیونال سوم و مسئله شرق

۱ - انقلاب اکبر تا پایان کمکزه اول

کردستان در درازنای شب

یک داستان

از «راه کارگر» تا «سازمان کارگران انقلابی ایران»

حفظ چهار یا حفظ حزب نوده

چند شعر

مباحثی پیرامون ساختار و ماهیت جامعه شوروی

۲ - پاسخ مندل به سوئیزی : تیرا بوروکراسی شوروی طبقه حاکم نوینی نیست ؟

چهره اپوزیسیون در آینده

حسک طغانی در «سینه» پاریس ؟

در یاره دین

۱ - مروری در کتاب «محمد» اثر ماکسیم رودنسون

ف . انگلس : پروتو ناتر و مسیحیت اولیه

درباره دین

مروری در کتاب «محمد» اثر ماکسیم رودنسون

ه. سیائسی



ماکسیم رودنسون (Maxime Rodinson)، مارکسیست است ولی از جمله مارکسیست‌هایی که از سال ۶۰ به بعد (بعد از کنگره ۲۰ حزب کمونیست شوروی) از حزب کمونیست فرانسه کناره گرفته‌اند.

ماکسیم رودنسون، یهودی الاصل است ولی در مقابل جنایات رژیم غاصب و نژاد پرست اسرائیل از مردم ستمدیده فلسطین دفاع کرده است. کتاب‌ها و مقالات زیادی در این زمینه نوشته است که از جمله می‌توان کتاب‌های زیر را ذکر کرد:

- "اسرائیل و نفی اعراب"، انتشارات Seuil (سوی)، پاریس، ۱۹۶۸.
- "اسرائیل، دولت غاصب استعمارگر"، انتشارات Monad، نیویورک، ۱۹۷۳.
- "مردم اسرائیل یا مسئله اسرائیل؟"، انتشارات ماسپرو، پاریس، ۱۹۸۱.
- ماکسیم رودنسون، جامعه‌شناس، شرق‌شناس مارکسیست و استاد زبان‌های قدیم سامی در سوربن است. بخش اعظم آثار او، از چهل سال پیش به این طرف به اسلام، کشورهای عربی، زبان و فرهنگ عرب اختصاص یافته است. در این زمینه از جمله می‌توان کتاب‌های زیر را نام برد:
- تلك آثارنا (اعمال ما)، انتشارات "دارالمکشف"، بیروت، ۱۹۴۳.
- "عربستان قبل از اسلام"، دو جلد، گالیمار، پاریس، ۱۹۵۷.
- "ماه در نزد اعراب و در اسلام" (کتابی درباره ماه، افسانه‌ها و رسوم مربوط به آن)، انتشارات "سوی"، پاریس، ۱۹۶۲.

— "سامی ها و الفباء"، "خط عربستان جنوبی و حبشه"، "جهان اسلامی و توسعه خط عربی"، ۱۹۶۳، انتشارات Armand Colin، پاریس، ۱۹۶۳.

— "اسلام و سرمایه داری"، انتشارات "سوی"، پاریس، ۱۹۶۶.

— "جادو، طب و تملک در کوندار" (کوندار، شهری در حبشه و پایتخت ایمن کشور در قرون ۱۵ تا ۱۹ میلادی)، انتشارات، Mouton, Paris-La Haye، ۱۹۶۷.

— "مارکسیسم و جهان مسلمان"، انتشارات "سوی"، ۱۹۷۲.

— "جهان مسلمان و محدودیت های آن" (۱۹۷۲-۱۹۴۰)، مقالات چاپ شده در لوموند بعد از سال ۱۹۴۵)، انتشارات P.U.F.، پاریس، ۱۹۷۳.

— "تصویر غرب از اسلام و مطالعات غربی درباره اسلام" (یا میراث اسلام)، از انتشارات Clarendon، اکسفورد، ۱۹۷۴.

— "افسونگری اسلام"، انتشارات ماسپرو، پاریس، ۱۹۸۰.

و بالاخره: کتاب "محمد" که از این شماره نگاهی به آن خواهیم انداخت. این کتاب که حاوی زندگی نامه (بیوگرافی) پیغمبر اسلام است، در سال ۱۹۶۱ توسط انتشارات "سوی"، برای اولین بار انتشار یافت و دوباره، در سال های ۶۷ و ۷۵، تجدید چاپ شد (ترجمه انگلیسی آن در لندن و نیویورک به ترتیب توسط انتشارات Allen Lane و Pantheon Bookes، در ۱۹۷۱ منتشر شد).

مؤلف در پیشگفتار چاپ دوم کتاب می نویسد که در فاصله بین دو چاپ، هم بدنبال مطالعه آثار جدیدی که در این زمینه نوشته شد، هم بدلیل ملاحظات و مشاهدات شخصی خود در بازبینی مجدد کتاب و هم بر اثر انتقادات، راهنمایی ها و پیشنهادات بسیاری که بدنبال چاپ اول کتاب ارائه شد (و نویسنده نام تعدادی از آن ها را — که از جمله اسلام شناسان معروف اروپایی اند —، بعنوان "استادان و دوستان" خود ذکر می کند)، ناگزیر گردید، بی آن که کل کتاب را مجدداً به نگرش درآورد، دگرگونی های اساسی، مبنی بر جرح و تعدیلات و نیز ملحقات متعدد، بر آن وارد کند. و در چاپ سوم، بگفته نویسنده، علاوه بر اصلاح اشتباهات چاپی، چیزی جز اندک تغییرات و تصحیحات بر آن، نیفزوده است. باری، منبع بررسی ما طی چند شماره، متن اصلی کتاب "محمد" (چاپ سوم، انتشارات "سوی" است). این کتاب، ۳۷۹ صفحه دارد. علاوه بر مقدمه های نویسنده بر چاپ های دوم و سوم، "فهرست کلمات عربی و نام های اشخاص و گروه های

- قومی " ، " شجره نامه محمد " ، " نقشه عربستان در زمان محمد " ، " کتابشناسی فشرده " (حاوی فهرست مهمترین بیوگرافی های محمد - و ابراز نظر مختصر نویسندگان در باره هر يك - به زبان های فرانسوی ، انگلیسی ، آلمانی ، عربی و غیره) ، دارای فصل های زیر است :
- ۱- معرفی يك جهان
 - ۲- معرفی يك سرزمین
 - ۳- تولد يك پیغمبر
 - ۴- تولد يك فرقه
 - ۵- پیغمبر مسلح
 - ۶- تولد يك دولت
 - ۷- پیروزی بر مرگ *



قبل از این که به بررسی کتاب " محمد " بپردازیم، چند نکته را لازمست توضیح دهیم :

- ۱- هدف مقالات مربوط به کتاب " محمد " ، نقل مطالب جالب و مهم آنست نه ترجمه به معنای اخص و همه جانبه کلمه . منظور ارائه بخش هایی (بخش های مهمی) از کتاب است ، نه تمامی آن . جز در مواردی که عباراتی را در داخل گیومه نقل می کنیم، باقی موارد را باید در حد نقل مفاهیم یا ترجمه آزاد تلقی کرد . با این که موارد اخیر الذکر نیز چیزی بیش از " نقل مفاهیم " و " ترجمه آزاد " و بسیار نزدیک به ترجمه به معنای واقعی کلمه است ، با این حال خود ترجیح می دهیم که تمام " ترجمه " بر آن ننهیم تا مرز این کار - با هدفی مشخص - و کارهای دیگر - با هدفی متفاوت (نظیر ترجمه مقالات انگلس که مترجمان آن هر معادل را با دقت و وسواس خاص انتخاب می کنند) - ، مخدوش نگردد .
- ۲- انتخاب کتاب " محمد " ماکسیم رودنسون بدین دلیل است که شاید وزین ترین و جدی ترین اثریست که در باره زندگی پیغمبر اسلام نوشته شده است . منظور این بیان البته این نیست که ما با تمامی مطالب مندرج در این کتاب موافقیم . هدف این مقالات عمدتاً معرفی این کتاب است ، نه نقد آن . ضرورت این امر بطور

واقعی موقعی احساس خواهد شد که ترجمه متن کامل آن به فارسی منتشر شود (امید داریم که ترجمه این کتاب با ارزش توسط مترجمان ایرانی انجام شود) . با این همه ، در همین بررسی ، گاهی مجبور شده ایم که به پاره ای از کمبود های کتاب و یا به برخی از ارزیابی ها و قضاوت های نویسنده در مورد اسلام و محمد (که بنظر ما نادرست می نمود) ، اشاره کنیم .

۳- در انتخاب مطالب کتاب ، گاهی چندین صفحه را بطور کامل یا نسبتا کامل (با حذف برخی عبارات) نقل می کنیم و گاهی چندین صفحه را در يك یا دو پاراگراف کوتاه ارائه می دهیم . مورد اخیر الذکر عمدتا به دو دلیل زیر صورت می گیرد :

الف - نکات ارائه شده در این صفحات ، برای بررسی کنونی ما ، یا دارای اهمیت اساسی نیستند و یا ، بنظر ما ، حاوی نکات نادرست و ارزیابی های غیر دقیق اند .
ب - مهمترین دلیلش ، همان طوری که قبلا نیز گفته ایم ، هدف ما ترجمه متن کامل کتاب نیست بلکه معرفی آن و ارائه خلاصه و گزیده ای از مباحث مهم و بویژه نکات جالب و اساسی آنست .

۴- ما با این که چاپ اول کتاب " محمد " را ندیده ایم ولی بطوری که نویسنده در مقدمه چاپ دوم آن اشاره می کند بدنبال پیشنهادات و راهنمایی های " استادان و دوستان " اسلام شناس خود ، تعدیلاتی در چاپ های بعدی کتاب خود به عمل آورده است ، باز به نوعی که در آن مقدمه متذکر می شود این تغییرات در جهت " تعدیل " به معنای واقعی ، در ارزیابی های و قضاوت های او در مورد اسلام و محمد است . مضافا در فاصله بین چاپ اول و چاپ دوم کتاب ، بطوری که از مقدمه نویسنده بر چاپ دوم مستفاد می شود ، بنظر می رسد که در این فاصله ، نوعی تحول فلسفی در نویسنده بوجود آمده است بدین مفهوم که :

" وقایع این سال های اخیر و جریانات شخصی مرا در مورد استمرار ایدئولوژی ها و جنبش هایی با پایه ایدئولوژیک به فکر واداشته است " (مقدمه چاپ دوم ، صفحه ۱۱) .

بسیار خوب . به فکر فرورفتن ها ، زیر و رو کردن ها ، حتی مورد سؤال قرار دادن هراندیشه فلسفی ، فی نفسه چیز بدی نیست ، حتی بسیار خوب است ، جز لازم و حیاتی قانون تکامل است . هر چیز " لایزال " ، ناپویای و منجمد ، محکوم به مرگ است . اما به يك شرط و با يك آرزو ، که واقعا که در جهت تکامل باشند .

نه بازگشت به عقب . مثلا از مارکس می‌توان به هگل رجعت کرد ، به این شرط که —
واقعا بتوان هر دو را پشت سر گذاشت ورنه ، اعلام ورشکستگی فکری است . . .
در این جا ، بحث ما کلی است که از چهار چوب کتاب " محمد " و " تحولات فلسفی "
رودنسون بسیار فراتر می‌رود . امید داریم که در این سلسله مقالات ، فرصت بازگشت
به این بحث را پیدا کنیم .

۵- ماکسیم رودنسون در کتاب " محمد " (و اصولا در کلیه آثار خود) ، شیوه برخورد
ویژه ای دارد . درست یا نادرست بودن شیوه برخورد او می‌تواند مورد بحث باشد .
کمی توضیح بدیم : ماکسیم رودنسون خود را دوست اعراب و مسلمانان می‌داند
و در نتیجه ، همواره می‌کوشد به نوعی بنویسد که احساسات مذهبی اعراب را جریحه دار
نکند یعنی حتی در نوشته های انتقادی خود (مانند همین کتاب " محمد ") ، از برخورد
رویارویی خشن با آن به نوعی اجتناب می‌کند . قبل از این که به روی يك حقیقت علمی
یا واقعیت تاریخی انگشت گذارد پیشاپیش از مسلمانان عذر می‌خواهد و تاکید
می‌کند که قصد اهانت به اعتقادات مذهبی آن ها را ندارد . این شیوه برخورد
در حالتی که ریاکارانه و غالباً زانه نباشد (در مورد ماکسیم رودنسون چنین نیست) ،
حقایق علمی و واقعیت های تاریخی را زیر پا نگذارد (که رودنسون چنین نمی‌کند)
بنظر ما هم می‌تواند درست باشد و هم نادرست . دقیق تر این که در شرایطی
می‌تواند درست باشد و در مواردی نادرست (۱) . نباید از یاد برد که رودنسون
يك محقق اروپائی است و در نتیجه مانند هر محقق اروپائی دیگر که در باره اسلام
چیز بنویسد ، نه صد البته در " فرهنگ " آخوندی بلکه بطور کلی در هر " فرهنگ
انسان ساز اسلامی " می‌تواند به لقب " نوکر استعمار " مفتخر گردد . علاوه بر این
رودنسون بر خلاف بسیاری از اسلام شناسان دیگر اروپائی ، " محاسن " دیگری
هم دارد : مارکسیست است ، بقول خودش " آتد " و علاوه بر همه این ها ،
یهودی الاصل است . مثلا وقتی طارق عزیز بخاطر اسمش (یوحنا) ، " صهیونیست "
باشد ، ماکسیم رودنسون یهودی الاصل در " منطق " آخوندی (و نیز اسلامی) ، خیلر

۱- رفقای سازمان در شماره ۵ " رهائی " (تیرماه ۶۳) ، این بحث را بخوبی گسترش داده اند
و در چند مورد در آن مقاله از جمله در زیر نویس ۲۸ آن . به شیوه یا شیوه های درست برخورد
کمونیست ها (بویژه کمونیست های ایرانی) نسبت به دین (اسلام) اشاره کرده اند .

راحت تری می‌تواند "صهیونیست" باشد. با این تفصیل، می‌توان مشکلات محققانی مانند رودنسون را که می‌خواهد درباره اسلام چیز بنویسد بخوبی درک کرد. و نیز احتیاط شاید بیش از حد او را. علاوه بر این‌ها، او می‌خواهد پیام خود را منتقل کند. "حسن" یا "عیب" کتاب "محمد" رودنسون در قالب تند و خشن و کوبنده آن نیست، ارزش آن در محتوای تند و خشن و کوبنده آنست.

او در این کتاب با تکیه به قرآن و متن اصلی "معتبرترین" احادیث (منسوب به رفتار و کلام پیغمبر اسلام)، بسیاری از مهم‌ترین دگم‌های اساسی و افسانه‌های رایج حتی در نزد "مترقی" ترین نیروهای اسلامی در مورد اسلام و قرآن و محمد را فرو می‌ریزد. با این همه، باید توجه داشت و یک لحظه فراموش نکرد که کتاب رودنسون از جمله غیر مفرضانه ترین و شاید محتاط‌ترین کتابیست که درباره زندگی محمد نوشته شده است. ولی بد بیاری اسلام (یا هر دین دیگر)، در اینست: وقتی یک محقق پای بند به متد علمی تحقیق، بخواهد ابعاد مختلف یک شخصیت تاریخی و مذهبی مانند محمد را تصویر کند، هر قدر هم "بی غرض"، "منصف"، "دارای حسن نیت" و "محتاط" باشد، نمی‌تواند دروغ‌های بی پایه، افسانه‌های ساخته و پرداخته شده و خرافات را بعنوان حقایق علمی و وقایع تاریخی قبول کند. نمی‌تواند درباره یک دین، یک پیغمبر و پیشوایان یک دین و کتاب آسمانی آن تحقیق کند و در عین حال، با تمام بی غرضی، انصاف، احتیاط و حسن نیت عالم، مطمئن باشد که به "اعتقادات" یا به باورهای بی پایه پیروان آن دین، "توهین" روا نداشته است.

۶- ماکسیم رودنسون از چهل سال پیش به این طرف، تقریباً تمامی آثار خود را به اسلام و مسلمانان و ملل عرب، خط و زبان و فرهنگ عرب و یا در رابطه با آن‌ها، اختصاص داده است. در تمام مقاطع حساس بدفاع از اعراب و فلسطینی‌ها برخاسته است. با جنبش‌های عربی یا اسلامی همدردی و گاهی اشتیاق وافر نشان داده است. ما هنوز مقالات متعدد ماکسیم رودنسون در دوره قبل از انقلاب بهمن و ماه‌های پس از آن در روزنامه‌های فرانسوی بویژه لوموند در دفاع پر شور از "جنبش اسلامی ایران" و شخص خمینی را فراموش نکرده ایم. حتی یک سال بعد از قیام، در سال ۸۰، وقتی که نقاب از چهره حاکمان اسلامی فرو افتاد و طشت رسوائی رژیم قرون وسطائی شان به بام چهار گوشه جهان نواخته شد،

رود نسون مقاله ای نوشت تحت عنوان "اسلام، عامل محافظه کاری یا پیشرفت؟" (۲۱). او در این مقاله نه تنها ارتجاعی بودن اسلام بلکه حتی محافظه کار بودن آنسرا رد کرد (خوشبختانه به اسلام بعنوان "عامل پیشرفت" صحنه نگذاشت و یا با پیچاندن مسئله از زاویه ای خاص، به آن مسئله نپرداخت).

حتی امروز پس از نا امید شدن از "اسلام مترقی" خمینی به "اسلام مترقی" مجاهدین رو کرده است. در سخنرانی های آن ها شرکت می کند، اعلامیه هایشان را امضاء می کند، در راه پیمائی آن ها شخصا حضور می یابد.

بنابراین، با توجه به آنچه گذشت، نمی توان گفت که ما کتابی را برای معرفی انتخاب کرده ایم که توسط "دشمن" اسلام، محمد، قرآن، اعراب و مسلمین نوشته شده است. و این تهمت شاید کمتر از هر نویسنده دیگر خارجی (از میسان نویسندگان بیشماری که در باره زندگی محمد کتاب نوشته اند)، به ما کسیم رود نسون می چسبد.

با این حال، همین نویسنده، با تفکر و متدولوژی علمی، با بررسی تطبیقی اسناد و مدارک تاریخی کم و بیش معتبر موجود، در باره زندگی و شخصیت پیغمبر اسلام به قضاوت می نشیند، وقتی که زندگی محمد را با توجه به توالی علل و معلول، قدم به قدم از کودکی (از اوان کودکی پدر و مادر خود را از دست داد و به دایه های ناشناس بنام حلیمه سپرده شد) تا جوانی به همراه فقر و محرومیت ها، در سبندی و سرگردانی ها را دنبال می کند، وقتی که بعد از ازدواج با خدیجه، علی رغم برخورداری از رفاه مادی، عقده های جنسی و روانی - از جمله "ابتر" بودن (۳) -

۲- مراجعه کنید به نشریه "Pouvoirs"، پاریس، شماره ۱۲، بهار ۸۰ (چاپ دوم، ۱۹۸۲). حاوی مجموعه ای از نوشته های اسلام شناسان و آشنایان به مسائل کشورهای اسلامی، تحت عنوان "رژیم های اسلامی".

۳- مترجمان فارسی قرآن، "ابتر" را معمولاً "دم بریده" بودن معنا می کنند ولی بطوری که رود نسون در کتاب خود بدستی اشاره می کند "ابتر" در زبان عربی، بویژه در عصر محمد، به معنای فرزندی ذکور نداشتن، بی نسل بودن و در یک کلمه، ناقص الخلقه بودن معنا داشت. "ابتر" بودن ننگی بزرگ بود و مایه سرشکستگی. یک مرد "ابتر" همه جا انگشت نما بود. "ابتر" بودن، یکی از مشغله های مهم ذهنی محمد بود و به وخیم تر شدن حالت روانی نامتعادل او کمک می کرد. بی دلیل نیست که یکی از اولین سوره های "نازل" شده در مکه،

او را تحلیل می‌کند ، نمی‌تواند به این نتیجه نرسد که محمد در پشت ظاهری عاقل و ملایم و متعادل ، مردی عصبی ، شب‌آلود ، مضطرب ، تحقیر شده ، جاه طلب و بلند پرواز مخفی بوده است و این حالات روانی غالباً تا حد بحران های شدید عصبی — به مفهوم بالینی عبارت — پیش می‌رفته و در يك کلمه ، اگر مبتلا به — مرض صرع بودن محمد (به گفته برخی از شرح حال نویسان او) را هم باور نکنیم، لااقل از نظر روانی نامتعادل و بیمار بوده است . نویسنده وقتی به مسئله وحی و نزول سوره ها از طرف خدا و غیره می‌رسد ، نمی‌تواند به پیشرفت های روانشناسی و روانکوی (بعد از فروید) ، به نقش ضمیر ناخود آگاه در برخی از حالات روحی نظیر خلسه ، توجه نکند ، نمی‌تواند با توجه به مشخصات روانی محمد ، شباهت های عجیب پسیکوفیزیولوژیک او را با کاهنان (۴) زمانش در عربستان و یا با عارفان و صوفیان ، نادیده بگیرد . حتی نحوه تماس کاهنان و محمد با عالم غیب ، در مورد صداهائی که می‌شنوند و چیزهائی که می‌بینند ، با هم شبیه است . کاهنان نیز مانند محمد به غار می‌رفتند و از وحشت در زیر عبا مخفی میشدند . حتی شکل عباراتی که از عالم غیب به گوششان می‌رسید ، به هم شباهت دارند : عبارات کوتاه ، نثر کم و بیش آهنگین . البته رود نسون به يك تفاوت بسیار مهم بین محمد و کاهنان زمسان او اشاره می‌کند : با این همه " محمد يك کاهن نبود . شتر های گم شده را پیدا نمی‌کرد ، خواب ها را تفسیر نمی‌کرد " (ص ۸۳) ، " محمد صد ذرع برتر از این — به همین امر اختصاص دارد . در سوره کوثر ، خدا محمد را — یا محمد خودش را — دلدادگی می‌دهد : ان شانك هو ابتر — [نه تو] بدرستی که دشمن تو ابتر (ناقص الخلقه) است . باید توجه داشت که بحث فوق مربوط به دوره جوانی و نیز آغاز پیغمبری محمد است (زمانی که این سوره گویا بر محمد نازل شده است) . البته بعدها محمد و فرزند ذکور از خدیجه (بنام های قاسم و عبد الله) و يك فرزند ذکور از کنیزی مصری یافت که هیچ يك زنده نماند . به هر تقدیر ، این امر ، چیزی از بحثی که در زمینه " ابتر " بودن محمد در فوق مطرح کرده ایم ، تغییر نمی‌دهد . " ابتر " بودن همچنان بعنوان يك مسئله محمد باقی ماند . ۴ — کاهنان ، کشیش های مسیحی و یهودی بودند که در زمان محمد (و از مدت ها قبل از او) در عربستان زندگی می‌کردند و تا حدی به رمال ها ، دعا نویس ها ، جن گیر ها و دراویش و صوفیان خود مان شباهت داشتند . کاهنان می‌گفتند که با عالم غیب ، با ماوراء الطبیعه ، با دنیای ارواح ، با جهان الهی ارتباط دارند ، چیزهائی را می‌بینند که دیگران قسطنبار بدید نشان نیستند ، چیزهائی را می‌شنوند که گوش های عادی از شنیدن آن ها عاجز است .

کاهنان بیچاره ای بود که به ایفاء نقشی مبادرت می‌کردند که بطور سنتی برای آدم‌هائی از سرشت آن‌ها ذخیره شده بود" (ص ۱۰۹).

محمد بلند پروازتر و جاه‌طلب‌تر از آن بود که به شتریاپی و تعبیه خواب‌گوئی بپردازد. محمد کینه تیزتر از آن بود که يك عمر تحقیر شدگی را فراموش کند و از سران قریش انتقام نگیرد. محمد ده‌ها نقشه کوچک و بزرگ در دست داشت. به همه این‌ها و نیز به بسیاری مطالب دیگر از جمله به محمد بسیار متفاوت بعد از کسب قدرت، به شقاوت‌ها و بی‌رحمی‌هایش، به دروغ‌پردازی‌هایش، به حيله و نیرنگ‌هایش، به روحیه سازشکارانه‌اش به ماکیاولیسم رقت‌انگیزش، به شهوت‌پرستی‌های بی‌حد و مرز و بیمارگونه‌اش و غیره)، در شماره‌های آینسده خواهیم رسید فعلا با همین مقدمات، کتاب "محمد"، اثر ماکسیم رودنسون را می‌گشائیم.

پیشگفتار

صفحات ۱۹-۱۱

در آغاز، نظری به پیشگفتار نویسنده می‌اندازیم. این امر از این بابت اهمیت دارد که با شیوه بررسی و تحقیق او از نزدیک آشنا می‌شویم. رودنسون می‌نویسد که تعداد بیشماری زندگی نامه پیغمبر اسلام در دست است که بسیاری از آن‌ها در سالیان اخیر نگارش یافته‌اند. در میان شان زندگی نامه‌های منصفانه وجود دارد، زندگی نامه‌های عالی هم وجود دارد. و اضافه می‌کند:

"قدر مسلم، من هیچ امر جدیدی را ارائه نمی‌دهم. وانگهی، انجام آن مشکل خواهد بود، چرا که هیچ منبع جدیدی کشف نشده و کم‌محتمل است که بتواند کشف شود. منابع اصلی، بدت‌هاست که کاملاً شناخته شده، جمع‌آوری گردیده، انتشار یافته، مورد تحلیل قرار گرفته، با هم مقابله شده‌اند. این کاریست که خوب انجام پذیرفته. چیزی جز اصلاحات جزئی نمی‌توان به آن افزود."

آنگاه، این سؤال را مطرح می‌کند:

"پس یکبار دیگر همان سرگذشت را تعریف کردن چه فایده دارد؟"

دلایل این امر را بطور خلاصه بشرح زیر عنوان می‌کند:

۱- هر نسل، بر پایه وقایع پیشین، تاریخ را نومی‌کند و نگاه تازه‌ای بر آن می‌اندازد.

۲- لازم است تکامل اجتماعی در آن دوره یعنی عصر محمد را از نظر دور نداشت (۵) .
۳- اصلاح ارزیابی های جانبدارانه، کتاب های پیشین در باره محمد (هـ) سرد و دسته، چه آن هائی که به زندگی محمد بدون هیچ دید انتقادی نگریسته اند و به تکرار افسانه ها بعنوان واقعیت های تاریخی دلخوش کرده اند ، چه کسانی که نقد علمی و تحقیق تاریخی را تا مرز اتهام و تحریف به پیش رانده اند) و نشان دادن هر چیز بجای خود .

۴- تلفیق جدل های کنونی در زمینه، توضیح يك زندگی از طریق دنبال کردن سرگذشت فرد مورد نظر در کودکی و جوانی اش و از طریق گزینش محیط نمونه (Micro milieu) ، با مباحث مارکسیستی در زمینه، علیت اجتماعی زندگی نامه های فردی .

رود نسون در پیشگفتار کتاب می نویسد که در کتاب " محمد " کوشیده است هم روایت گر باشد و هم توضیح دهنده . و علت این امر را چنین ذکر می کند :

" همچنین خواسته ام اثری ارائه دهم که قابل خواندن یعنی بخش اعظمش بصورت حکایت باشد . این کار مخاطراتی در بر دارد . يك زندگی نامه محمد که جز وقایع مسلم و تردید ناپذیر و با اطمینان ریاضی چیز دیگری را ذکر نکند ، هم در چند صفحه محدود خواهد ماند و هم به نحو موحشی خشک و بی روح خواهد بود . حال آن که این امکان وجود دارد که به این زندگی ، تصویری محتمل و گاهی بسیار محتمل ارائه داد . اما برای این کار باید داده هائی را که از منابع استخراج شده اند - منابعی که در مورد حقیقت داشتن شان تضمین های ناچیزی داریم - ، بکار گرفت . "

و در مورد منابع مورد بحث چنین توضیح می دهد :

۵- هر چند خود نویسنده اشاره می کند که قبل از او، و . مونتگمری وات ، " اثر درخشانی" بر این پایه بنا کرده است . اشاره او به دو کتاب وات است :

W.Montgomery Watt, Muhamad at Mecca, oxford, clarendon press, 1953 ,
Muhamad at Medina, ibid, 1956.

مشخصات ترجمه فرانسوی آن ها چنین است :

Mahomet à la Mecque, Paris, Payot, 1958, Mahomet à la Médine, ibid ,
1959.

این منابع چندان مورد اعتماد نیستند ، از وقایع بسیار دورند .
 قدیمی ترین متونی که درباره زندگی پیامبر در اختیار داریم بسینه
 قریب صد و بیست و پنجسال بعد از مرگ او مربوط می شوند ، کمی
 کمتر از زمانی که ما را از مرگ ناپلئون جدا می کند . البته این متون ،
 منابعی قدیمی تر (اکثر اشفاهی) را ذکر می کنند و مدعی اند که
 به زمان شاهدان عینی حوادث می رسند . ولی بویژه
 گلدزیهر (I. Goldziher) و شاخت (J. Schacht) نشان
 داده اند که چرا نباید به این "احادیث" اعتماد چندانی
 داشت . بسیاری از آن ها - مؤلفان مسلمان هم می دانند - ،
 بدین منظور ساخته و پرداخته یا لااقل سرو سامان داده شده اند
 تا در خدمت يك حزب ، يك هدف ، يك خانواده ، يك تریبار
 گرفته شوند . چگونه می توان آن هائی که واقعی اند و آن هائی که
 واقعی نیستند را از هم تفکیک کرد و حقیقی را از ساختگی تمیز داد ؟ هیچ
 معیاری که غیر قابل اعتراض باشد ، وجود ندارد . ساخت و پرداخت
 کنندگان احادیث ، قریحه مسلم ادبی داشته اند . به ابداعات
 خود ، این خصلت زنده ، راحت ، خودمانی - که جذابیت شان
 را می سازد - ، ارائه می دادند . این دیالوگ های پر جذب و جوش ،
 این جزئیاتی که تمامی يك امر زیسته را به همراه دارند ، این
 اصطلاحات مکالمه ای و این بذله گوئی های گیرا ، همه غالباً حاکی
 از استعداد ادبی اند تا اصالت تاریخی . نویسندگان احادیث ،
 این همه را با واژه های کهنه و قدیمی - به چنگ آمده از فرهنگ هسا
 و یا طی پرس و جوهای واقعی مردم شناسانه در ارتباط با مردمی
 که در قرون هشتم و نهم میلادی در صحاری می زیستند - ، بسزک
 می کردند . هیچ چیز این امکان را هرگز در اختیار ما قرار نمی دهد
 که بگوئیم : این یکی بی تردید به زمان پیغمبر مربوط می شود .

در چنین وضعی چکار باید کرد ؟ باید از نوشتن زندگی نامه محمد چشم پوشید؟
 نویسنده ضمن طرح این سؤال ، خود پاسخ می دهد :

"پس باید کوششی نا امید کننده را رها کرد و از نگارش این

زندگی نامه چشم پوشید و حتی مانند فلان مؤلف شوروی، از افسانه محمد سخن گفت؟ گمان نمی‌کنم. برای ما قرآن باقی می‌ماند، هر چند کاربردش بسیار دشوار است و غالباً به معما شباهت دارد و برای این که از نظر توالی تاریخی به نظم درآید، کاری طولانی و نامطمئن را طلب می‌کند.

ولی با این همه، نظر نویسندۀ کتاب اینست که قرآن: دارای "پایه محکمی است، اصالت دارد".

بنا بر این، نویسندۀ مبنای کار تحقیقی خود را بر اساس قرآن، بر اساس آن بخش از احادیثی قرار می‌دهد که با قرآن در انطباق بوده و یا با "تصاویری که ما برای خود شکل داده‌ایم"، خوانائی داشته باشد. با این همه متذکر می‌شود: "یکبار برای همیشه باید تذکر داد که این داده‌های بکار برده شده، تمامی مشکوک‌اند. من غالباً عباراتی مانند "از آن جا که بنظر می‌رسد"، "گفته می‌شود"، "بنا بر آنچه بعدها تعریف کرده‌اند" و غیره را بکار برده‌ام. می‌بایست این گونه عبارات را فراوان تر بکار می‌بردم. وانگهی، در این راه، کاری جز پیروی از نمونه واقع‌نگاران عرب نکرده‌ام که به هنگام نقل احادیث متواتر، بجای نتیجه‌گیری، عاقلانه می‌نویسند: "ولی خدا دانا تر است".

و خطاب به خوانندگان مسلمان کتاب خود می‌گوید:

"دلم می‌خواهد که از خوانندگان فرهنگ مسلمان درخواست کنم همین که نکته‌ای، که بنظر خودشان، کاملاً تأیید شده یا پذیرفته شده توسط تاریخ را ملاحظه کردند که در این جا مورد تردید قرار گرفته یا رد شده است، شتاب زده فریاد بی‌اطلاعی یا سوء نیت سر ندهند. در مورد تاریخ رومی یا تاریخ تورات و انجیلی هم، برخورد علمی زمانی آغاز شده است که یک امر فقط وقتی پذیرفته می‌شود که منبع آن، قابل اعتماد بود و فقط در حدی پذیرفته می‌شد که قابل اعتماد بود".

و اضافه می‌کند که این امر محققان اروپائی را بر آن داشت تا وقایع بیشماری را که تا آن زمان — تا عصر ماقبل انتقادی نسبت به مسیحیت — ، بعنوان وقایع تاریخی

مسلم و تردید ناپذیر جلوه می‌کرد و یا جلوه داده می‌شد، کنار بزنند و آن هسسا را در زمره افسانه‌ها طبقه بندی کنند. نویسندۀ توضیح می‌دهد که برخورد علمی نسبت به دین اسلام توسط محققان اروپائی را نباید به "کلونالیسم" و "اروپا-مرکزنگری" نسبت داد. چرا که محققان اروپائی، مدت‌ها قبل از این که این برخورد را نسبت به دین اسلام متوجه کنند، نسبت به دین خودشان، مسیحیت، کرده‌اند. و در ادامه همین بحث می‌نویسد:

"شاید برخی این احساس خشنودی مودیانه را داشته‌اند که با این کار، خلق‌های غیر اروپائی را از افسانه‌های دلخوش‌کنانه‌شان محروم کنند. ولی این جهت‌گیری روانی رقت‌انگیز، به اصل برخورد انتقادی نسبت به منابع اصلی که توقع عمومی علم است، صدمه نمی‌زند. هرگاه من بطور صریح یا غیر صریح، این یا آن روایت پذیرفته شده از یک امر را بدور ریخته‌ام، این کار هیچگاه بدون دلیل جدی نبوده است. نقد اروپائی شاید در برخی مسوارد مرتکب خطا شده باشد ولی برای نقد کردن آن باید آن را قبلاً مورد مطالعه قرار داد و بر اساس همان پایه [علمی] آن را رد کرد." بعنوان "آخرین تذکر" و "آخرین دفاع" از خود می‌نویسد که من در این کتاب، بنیانگذار یک دین و مردی را مورد مطالعه قرار داده‌ام که "لا اقل در بخش مهمی از زندگی اش، عمیقاً و صادقانه مذهبی بوده است." در این حال، ممکن است گفته شود که "من، یک آته، نمی‌توانم او را درک کنم." نویسندۀ به این ایراد پیشاپیش چنین جواب می‌دهد: "یک آته"، در صورتی که "هرگونه تحقیر، هرگونه عبارت پردازی، هرگونه احساس برتری را کنار بگذارد"، می‌تواند یک شعور مذهبی را درک کند:

"لا اقل در همان حدی که یک ناقد هنری می‌تواند یک نقاش را، یک مرد بالغ یک کودک را، یک انسان تندرست یک بیمار (یا برعکس) را، یک مورخ گوشه‌گیر یک بازرگان را درک کند."

در باره کتاب خود و قهرمان آن "محمد" می‌نویسد:

"من اطمینان دارم که یک انسان مذهبی، به نوع دیگری قهرمان ما را درک خواهد کرد. آیا بهتر؟ نمی‌توان مطمئن بود."

ادامه دارد